

جنسیت، اتنیسیته و مشارکت سیاسی: زنان کورد در ایران

نویسنده: فاطمه کریمی



تصویر: گروهی از پیشمرگ های کومله، سال ۱۳۶۲، منطقه آلان، سردشت.

منبع: کانال تلگرامی کومه‌نیار

چکیده:

این مقاله به تحلیل تلاقی دوگانه اتنیکی و جنسیتی در مشارکت سیاسی زنان کورد در ایران می‌پردازد؛ با تمرکز بر دوره‌ای تاریخی که از پیش از انقلاب ۱۹۷۹ آغاز شده، به تحولات دوران انقلاب ادامه یافته و تا پایان دهه ۱۹۸۰، یعنی زمان شکست جنبش‌های مسلحانه‌ی کورد در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، امتداد می‌یابد. این بازه‌ی زمانی نه تنها شاهد نقش‌آفرینی مؤثر زنان در جنبش انقلابی کوردستان بود، بلکه نقطه عطفی در بازسازی هویت سیاسی و تغییر نقش‌های جنسیتی در میان زنان کورد نیز به‌شمار می‌آید. مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم شده است، ابتدا به بازخوانی زمینه‌ها و انگیزه‌های مشارکت زنان کورد در انقلاب و سپس به روند و چگونگی بسیج و مشارکت آنها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد. جهت روشن شدن این ابعاد، داده‌های این نوشته بر تجارب زنان فعال در سازمان کومه‌له متمرکز است.

مقدمه

زنان کورد همواره نقشی فعال در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی کردستان ایران ایفا کرده‌اند. این حضور به‌ویژه در جریان انقلاب ۱۹۷۹، که به سرنگونی حکومت شاهنشاهی پهلوی و استقرار حکومت تئوکراتیک جمهوری اسلامی ایران انجامید، چشمگیر بود. مشارکت انقلابی زنان کورد، برخلاف بسیاری از روایت‌های رسمی، نه تنها به لحظه وقوع انقلاب محدود نماند، بلکه در سال‌های پس از آن -به‌ویژه در دهه‌ی ۱۹۸۰- نیز تداوم یافت. دهه‌ای که با گسترش سرکوب نظام‌مند از سوی جمهوری اسلامی ایران علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف، به‌ویژه کوردها، همراه است. در این دوران، زنان کورد با دوگانه‌ای از سرکوب، هم به دلیل جنسیت و هم تعلق اتنیکی / ملی مواجه بودند و بسیاری از آنان در جریان این خشونت‌های ساختاری سرکوب و حتی جان خود را از دست دادند. هرچند آمار دقیقی از تلفات زنان مبارز کورد در

دست نیست، اما تنها در صفوف سازمان کومه‌له، بیش از ۹۰ زن در طول این دهه کشته شدند (سعیدی، ۲۰۰۹: ۴۷۰ تا ۴۷۳)، آماری که گواهی‌ست بر میزان بالای مشارکت، مقاومت و هزینه‌هایی که زنان کورد در این مقطع تاریخی متحمل شدند. علیرغم مشارکت سیاسی گسترده زنان کورد اما تاریخ مبارزاتی آنان به دلایلی به ندرت ثبت و بازگو شده است. از یک‌سو، تاریخ‌نگاری به‌طور سنتی حوزه‌ای مردانه است؛ حوزه‌ای که در آن، مردان به عنوان سوژه‌های اصلی و نمایندگان عام و جهانی کنش تاریخی به تصویر کشیده شده‌اند (گوینت و ئوو، ۲۰۰۴: ۱۸۶). تاریخ نوشته و نانوشته کوردها نیز از این قاعده مستثنی نیست. به‌طوریکه در روایت تاریخ جنبش‌های کوردی به ندرت به مشارکت زنان پرداخته شده و عمدتاً زنان در حاشیه این تاریخ‌نگاری بوده‌اند (رستم پور، ۲۰۲۲). این غیاب به‌ویژه در آثار نظریه‌پردازان برجسته‌ای چون عباس ولی نیز مشهود است. او در کتاب اخیر خود که با عنوان سال‌های فراموش‌شده: ناسیونالیسم کرد در ایران، منتشر شده در سال ۲۰۱۹- که به بررسی تاریخ جنبش‌های سیاسی کورد در دهه‌ی ۱۹۸۰ می‌پردازد، تنها یک بار به مشارکت زنان در سازمان کومه‌له اشاره می‌کند و آن هم به شکلی کلی و گذرا می‌نویسد: «این بیشتر نسل‌های زنان و مردان جوان کورد [...] بودند که ستون فقرات کومله را تشکیل داده بودند» (ولی، ۲۰۱۹: ۱۴۸). از سوی دیگر، نامرئی‌سازی زنان کورد در سپهر تاریخ‌نگاری سیاسی-اجتماعی ایران، پدیده‌ای است که صرفاً به واسطه‌ی جنسیت قابل تبیین نیست، بلکه در تلاقی با مؤلفه‌هایی چون تعلق ملی/اتنیکی نیز معنادار می‌شود. در عمده‌ی مطالعاتی که به بررسی مشارکت سیاسی زنان در انقلاب ۱۹۷۹ و تحولات پس از آن پرداخته‌اند (برای نمونه بنگرید به پایدار، ۱۹۹۷؛ مغیسی، ۱۹۹۴؛ ساناساریان، ۱۹۸۲)، سوژه‌ی «زن» به‌نحوی پیشفرض‌انگارانه همگن و یکنواخت در نظر گرفته شده است؛ گویی که تجربه‌ی زنان در ایران از نظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی فارغ از موقعیت‌های متقاطعی هم چون اتنیک، طبقه، زبان، جغرافیا و تعلقات فرهنگی بوده است. در این روایات، آنچه تحت عنوان «زنان ایرانی»

بازنمایی می‌شود، عمدتاً بر مبنای تجربه‌ی زنان ساکن در شهرهای مرکزی و عمدتاً فارس زبان ایران است؛ تجربه‌ای که به مثابه وضعیتی عام و کلی در حوزه‌ی جنیست بر ساخت شده است و به حاشیه‌رفتنِ صداها‌ی غیرمرکز نشین، از جمله زنان کورد، انجامیده است. همچنین مطالعات موجود، به‌رغم تمرکز بر تفاوت‌های ایدئولوژیک و تعلقات سازمانی در میان نیروهای سیاسی زن، کمتر به تفاوت‌های موجود در بسترهای اجتماعی و فرهنگی مشارکت زنان در جنبش‌ها و تحولات سیاسی توجه داشته‌اند. به‌ویژه مشارکت زنان کورد، که هم‌زمان درگیر سرکوب جنسیتی و اتنیکی بوده‌اند، نه‌تنها مستند نشده بلکه در بسیاری موارد به‌کلی از حافظه‌ی تاریخی رسمی حذف شده است. به این ترتیب، نوعی حذف معرفت‌شناسانه در قبال بدن‌های زنانه غیرفارس و غیرمرکز نشین اعمال شده که تحلیل‌پذیری امر سیاسی در ایران را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌سازد.

وجه اشتراک اغلب این مطالعات، نادیده‌گرفتن عاملیت و مشارکت زنان متعلق به اقلیت‌های اتنیکی و ملی‌ست؛ زنانی که عمدتاً در مناطق حاشیه‌ای جغرافیایی ایران زندگی می‌کردند و تجربه‌ای متفاوت از زنان ساکن در مناطق مرکزی شهری اغلب فارس زبان داشته‌اند. این گروه از زنان تا حد زیادی از روایت‌های غالب پیرامون انقلاب حذف شده‌اند، گویی که در شکل‌گیری آن هیچ نقشی ایفا نکرده‌اند. حتی در بازسازی حافظه‌ی جمعی جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ایران نیز، صدای آنان به حاشیه رانده شده است. در نتیجه، تاریخ‌نگاری موجود نه تنها مطالبات سیاسی، اظهارات، و کنش‌های فردی یا جمعی این زنان را به رسمیت نشناخته، بلکه در اغلب موارد اساساً آنان را سوژه‌های قابل تحلیل تاریخی تلقی نکرده است. دلایل مشارکت این زنان در پروژه‌های انقلابی—که برخاسته از زیست خاص آنان در لایه‌های پیچیده‌ی اتنیکی، اقتصادی و فرهنگی بوده—به ندرت در این روایت‌ها جایگاهی یافته‌اند. همچنین، چگونگی مشارکت آنان، تفاوت در اشکال سازمان‌یابی سیاسی و نوع مطالباتشان نیز یا نادیده انگاشته شده یا با تجربه زنان مرکزی و طبقه

متوسط جایگزین شده است. این‌گونه است که تجربه‌ی زنان مناطق مرکزی، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده‌ی شهری، به‌عنوان تجربه‌ی عام و نماینده‌ی «زنان ایرانی» تثبیت شده و در مقابل، تجربه‌ی زنان اقلیت‌های ملی و به‌حاشیه‌رانده‌شده، هم در سطح دانش تاریخی و هم در حافظه‌ی عمومی، به‌گونه‌ای ساختاری طرد شده است. در پرتو خلأ معرفتی موجود در ادبیات پژوهشی پیرامون تجربه زیسته و کنش‌گری سیاسی زنان کورد، این نوشتار بر آن است نقشی در پر کردن آن ایفا کند و مشارکت زنان کورد در سیاست را نه به‌مثابه رویدادی صرفاً تاریخی، بلکه همچون پدیده‌ای اجتماعی با ساختاری پیچیده و درهم‌تنیده از مؤلفه‌های جنسیتی و اتنیکی تحلیل کند.

با الهام از رویکرد نظری دانیل جوتو، اتنیک در اینجا نه به‌عنوان یک جوهره ثابت، بلکه به‌مثابه امری سیال و برساخته در بستر روابط اجتماعی نابرابر فهم می‌شود؛ رابطه‌ای که هم وجوه بیرونی - یعنی نسبت با دیگری - و هم وجوه درونی - یعنی پیوند با تاریخ و خاستگاهی مشترک - را در بر می‌گیرد (جوتو، ۲۰۰۰: ۶۷) از این منظر، گروه‌های اقلیت نه صرفاً به لحاظ عددی، بلکه به‌واسطه تجربه زیسته‌شان از طرد، تبعیض و «رفتار متفاوت و نابرابر» است که موقعیت اقلیتی می‌یابند (ویرث، ۱۹۴۵: ۳۴۷-۳۷۲). این اقلیت‌ها معمولاً در چارچوبی حقوقی و گفتمانی قرار می‌گیرند که آن‌ها را—در مقایسه با گروه‌های اکثریت—به‌طور آشکار یا پنهان در موقعیتی پایین‌تر، حاشیه‌ای و محدودتر جای می‌دهد (رابو، پالومارز، جونین: ۲۰۰۸: ۹) این رابطه مبتنی بر فرودستی، صرفاً برآمده از تحولات معاصر نیست، بلکه ریشه‌هایی تاریخی دارد که در فرآیندهای کلان‌تری چون استعمار، ملت‌سازی و جابجایی‌های جمعیتی در مقیاس بین‌المللی قابل ردیابی است (جوتو، ۱۹۹۶: ۹۹). پیدایش مسئله اقلیت‌های اتنیکی و ملی در ایران را می‌توان در نسبت ساختاری میان اکثریت - که عمدتاً متشکل از طبقه متوسط، فارس‌زبان و شیعه ساکن مناطق مرکزی کشور است - و گروه‌های غیرفارس به‌مثابه اقلیت‌های اتنیکی و ملی جست‌وجو کرد. این تقسیم‌بندی، به‌ویژه از اوایل قرن بیستم و هم‌زمان با شکل‌گیری پروژه دولت-

ملت مدرن، شدت یافت؛ فرآیندی که با روی کار آمدن حکومت پهلوی (۱۹۲۵-۱۹۷۹) و اعمال سیاست‌های مرکزگرایانه و یک‌دست‌ساز در حوزه‌های فرهنگی، زبانی و سیاسی، ابعاد نهادینه‌تری به خود گرفت (ولی، ۲۰۱۱؛ ضیاء ابراهیمی، ۲۰۱۶؛ صالح، ۲۰۱۳). سیاست‌هایی که در پی تحمیل ایدئولوژی ملی یک‌پارچه و طردگرایانه بودند، به شکل‌گیری جایگاه «اقلیت» برای گروه‌های اقلیتی مختلف انجامید، جایگاهی که به‌ویژه از رهگذر حذف‌شدن از ساختارهای قدرت، تبعیض نهادینه و خشونت نمادین تعریف می‌شود. در این میان، تجربه زیسته زنان متعلق به اقلیت‌های ملی، به‌واسطه تقاطع‌مندی دو محور جنسیتی و اقلیتی، با وضعیت زنان متعلق به گروه اکثریت قابل مقایسه نیست. این تفاوت نه‌تنها در سطح دسترسی به منابع مادی و نهادی همچون آموزش، بهداشت و اشتغال بازتاب می‌یابد، بلکه در سطوح فرهنگی و نمادین نیز به شکل محسوسی خود را نشان می‌دهد. در این زمینه، پژوهش متین یوکسل (۲۰۰۶) درباره زنان کورد در ترکیه نشان می‌دهد که تعلق به یک اقلیت اقلیتی و ملی، متغیری تعیین‌کننده در امکان یا عدم امکان دسترسی به حق آموزش است. به تعبیر او، زنان کورد از نظر سطح تحصیلات به‌طور معناداری پایین‌تر از هم‌تایان تورک خود قرار دارند. این شکاف مضاعف، همچنین آنان را از تجربه‌ای مشابه با مردان کورد نیز محروم می‌سازد. از این منظر، پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شود: رابطه جنسیت با مرزبندی‌های هویتی چگونه عمل می‌کند؟ مرز «ما» و «آنها» چگونه با بازنمایی زنان، و به‌واسطه جایگاه آنان در درون اقلیت‌های اقلیتی و ملی، تعریف و بازتعریف می‌شود؟ زنان در چارچوب گروه‌های اقلیت، اغلب به‌عنوان حاملان و بازتولیدکنندگان بیولوژیکی و فرهنگی هویت اقلیتی درک می‌شوند؛ نقشی که آنان را در معرض نوعی هنجارمندی دوگانه قرار می‌دهد. از یک‌سو، نظام غالب قدرت در سطح ملی و بین‌گروهی، آنها را به‌مثابه سوژه‌هایی فرودست بازنمایی و مدیریت می‌کند؛ و از سوی دیگر، گروه اقلیت خود نیز از آنان انتظار دارد تا در جهت حفظ «اصالت اقلیتی و ملی» و بقای نمادین نسل‌های

آینده، با باورها و اعتقادات رایج هویتی گروه خود همسو باشند. در چنین بستری، زنان ممکن است در موقعیت‌هایی متناقض قرار گیرند؛ موقعیتی که هم‌زمان امکان همبستگی درون‌گروهی برای مقابله با تبعیض را فراهم می‌آورد، و هم ظرفیت بازتولید اشکال جدیدی از سلطه درون‌گروهی را دارد. نازلی کبریا (۱۹۹۳) در مطالعه‌اش بر زنان ویتنامی-آمریکایی، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه جامعه اقلیت می‌تواند هم به مثابه پناهگاهی در برابر طرد اجتماعی از جانب اکثریت عمل کند و هم به‌عنوان ساختاری سرکوبگر برای زنانی که مایل به بازتعریف هویت خود و انطباق با جامعه میزبان هستند، عمل نماید.

نوشتار پیش‌رو با در نظر گرفتن تعاملات پیچیده بین جنسیت و اتنیسیت، به تحلیل مشارکت سیاسی زنان کورد در طول انقلاب ۱۹۷۹ و پس از آن تا پایان دهه ۸۰ میلادی می‌پردازد و تلاش می‌کند به سوالات زیر پاسخ دهد: چگونه مشارکت سیاسی زنان کورد از دوران انقلاب تا پایان دهه ۸۰ میلادی در چارچوب سلسله‌مراتب جنسیتی و اتنیکی سازمان‌دهی شده است؟ چگونه این زنان تلاش کرده‌اند تا این سلسله‌مراتب‌های سیاسی و اجتماعی را به چالش بکشند؟ برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، این مقاله با تأکید بر تجربه زنان در سازمان کومله از منابع گوناگونی استفاده کرده است؛ از جمله آرشیوهای این سازمان که به دهه ۱۹۸۰ میلادی بازمی‌گردد و نیز خاطرات مکتوب و شفاهی برخی از اعضای پیشین و فعلی آن. با این حال، بخش اصلی داده‌های این پژوهش بر پایه مصاحبه‌های کیفی و نیمه ساختاریافته با ۴۷ نفر از اعضا و پیشمرگه‌های سابق سازمان کومله (شامل ۳۴ زن کورد و ۳ زن غیر کورد و ۱۰ مرد در بازه سنی ۵۵ تا ۷۰ سال) به‌دست آمده است. این مصاحبه‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ با افرادی انجام شده که در کشورهای اروپایی مختلف، از جمله سوئد، آلمان، بریتانیا و دیگر کشورها سکونت داشته‌اند. این مصاحبه‌ها عمدتاً به مسائل مرتبط با وضعیت زنان در زندگی خصوصی و سیاسی پیش از انقلاب، و همچنین انگیزه‌ها، مطالبات و شیوه‌های مشارکت آنها در تحولات سیاسی دوران

انقلاب و پس از آن تمرکز دارند. این نوشته دو دوره زمانی مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد: ابتدا به دلایل مشارکت زنان کورد در انقلاب پرداخته و به حاشیه راندگی آنها در فضاهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی-اجتماعی تحت سلطه حکومت پهلوی را برجسته می‌کند. در بخش بعدی، مشارکت سیاسی زنان کورد و بسیج آنها علیه سلسله‌مراتب‌های جنسیتی و اتمیکی در دوران انقلاب و پس از آن تا پایان دهه ۸۰ میلادی تشریح می‌شود.

۱. روند جنسیتی اقلیت سازی زنان کورد در دوران پهلوی

۱.۱. مواجهه زنان کورد با سرکوب فرهنگی

با هدف مدرنیزاسیون ایران، ایجاد تغییراتی در وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان در دستور کار حکومت پهلوی قرار گرفت (ساناساریان، ۱۹۸۲؛ کیان تیپو، ۲۰۰۲). این تغییرات به تدریج در سطح کشور حتی در مناطق محروم، تأثیرات ملموس و غیرقابل انکاری به همراه داشت. بدین منظور، فرآیند دسترسی به آموزش بلندمدت و اعطای حقوق سیاسی با هدف تحمیل یک هویت ملی واحد در دستور کار حکومت قرار گرفت. پروژه نوسازی فرهنگی حکومت پهلوی، که در پی تشکیل یک ملت و دولت یکپارچه بود، به طور عمده مبتنی بر تحمیل هویت ملی همگن ایرانی به تمامی گروه‌های اجتماعی، بی‌توجه به تفاوت‌های زبانی، تعلق اتمیکی، مذهبی و طبقاتی آنها، طراحی شد. نوسازی فرهنگی عمدتاً بر دو ویژگی اساسی استوار بود:

همچون برخی کشورهای نظیر ترکیه، مصر، افغانستان، قفقاز و بالکان، سیاست «کنار گذاشتن پوشش سنتی به نفع پوشش غربی برای زنان و مردان» در دستور کار حکومت پهلوی قرار گرفت. این سیاست که در رابطه با زنان با «کشف حجاب» شناخته شد با شدت بیشتری در مورد زنان اعمال شد (کیان، ۲۰۱۹، ۲۹). این سیاست به عنوان ابزاری حیاتی برای قطع ارتباط با گذشته پیشاسرمایه‌داری،

ریشه‌کن کردن هویت‌های اتنیکی متنوع و پیوستن به صفوف ملت‌های مدرن به ایرانیان معرفی شد (ولی، ۲۰۱۱، ۱۸). در حالی که اکثریت زنان شهری تا آن زمان عموماً محجبه بودند، در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۳۶، استفاده از حجاب به دستور رضاشاه به طور رسمی ممنوع گردید و زنان مجبور شدند با تبعیت از سبک پوشش زنان غربی در فضای عمومی حاضر شوند. این تغییر بیشترین تأثیر را بر زنان شهری داشت (نجم‌آبادی، ۲۰۰۷، ۱۷۸-۱۵۹). زنان شهری متعلق به اقلیت‌های اتنیکی و ملی نیز از روند تحمیلی کشف حجاب در امان نماندند (مجاب، ۲۰۰۱، ۷-۶). یکی از زنان مصاحبه شونده اهل سنندج در اشاره به خاطرات مادر بزرگش می‌گوید: «ژاندارم‌ها همه‌جا بودند تا حجاب را از سرشان بردارند. این وضعیت برای زنان بسیار سخت و دشوار بود. مادر بزرگم که قبلاً لباس کوردی همراه با چارقد می‌پوشید، مجبور شد وقتی از خانه بیرون می‌رود لباس متفاوتی بپوشد، که در ابتدا برایش بسیار عجیب و ناآشنا بود. او خوش‌شانس بود چون خانواده‌اش خیلی مذهبی و سخت‌گیر نبودند، اما برخی خانواده‌ها با این شیوه‌ی جدید پوشش مخالف بودند و اجازه نمی‌دادند زنان و دخترانشان از خانه بیرون بروند. بنابراین، آن‌ها مجبور بودند بیشتر اوقات در خانه بمانند، مگر اینکه بتوانند به‌طور پنهانی یا شب‌ها بدون اینکه توسط ژاندارم‌ها دیده شوند، از خانه بیرون بروند.» کبری عظیمی اهل مهاباد و یکی از زنان فعال در جمهوری کوردستان (۱۹۴۶) در زندگینامه‌اش می‌نویسد: «ما که با لباس کوردی و چادر به مدرسه می‌رفتیم، مجبور شدیم با کلاه و پالتو به مدرسه برویم. به همین دلیل، بعضی از والدین، از رفتن دخترانشان به مدرسه جلوگیری کردند. پدر و مادر من هم به خاطر فشار اجتماعی اطرافیان، به مدت دو سال مرا از رفتن به مدرسه منع کردند.» با به قدرت رسیدن محمدرضا شاه، قانون کشف حجاب لغو شد. با این حال، روند ترویج سبک پوشش غربی و کنار گذاشتن حجاب چون یک ارزش، به‌ویژه از طریق ابزارهایی چون رسانه‌ها و نظام آموزشی، به تدریج گسترش یافت. از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، ظاهر موسوم به «مدرن» به یکی از شروط اصلی

برای دسترسی زنان به آموزش و اشتغال بدل شد (کیان‌تیبو، ۲۰۰۲: ۷۵). در این دوره، سبک پوشش متفاوت از پوشش تحمیلی دولت اغلب با نگاه تحقیرآمیز مواجه می‌شد و به عنوان نمادی از عقب‌ماندگی فرهنگی و ذهنیت روستایی تلقی می‌گردید. برای نمونه، پوشش کوردی گاه به‌عنوان ظاهری «زشت» و «نابهنجار» (مجاب، ۲۰۰۱: ۷) یا نشانه‌ای از «بی‌سوادی» معرفی می‌شد. یکی از زنان مصاحبه‌شونده که در یکی از تجمعات اعتراضی سال ۱۹۷۹ در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی مقابل ساختمان دادگستری سنندج حضور داشته، روایت می‌کند: «یکی از مسئولان دادگستری برای پایان دادن به اعتراض، پیشنهاد کرد دو نفر از جمع برای گفتگو درباره دلایل اعتراض به داخل ساختمان بروند. دو تن از مردان حاضر که لباس کوردی بر تن داشتند، داوطلب شدند. مسئول زندان با مشاهده ظاهر آنان، به‌شدت عصبانی شد و گفت: منظورم دو نفر باسواد بود، نه دو روستایی.» مصاحبه‌شونده در ادامه توضیح می‌دهد که این قضاوت صرفاً بر پایه ظاهر آن دو صورت گرفته بود، در حالی که هر دو نفر، از معلمان دبیرستان بودند که صرفاً لباس کوردی به تن داشتند.

سیاست نوسازی در ایران همچنین مبتنی بر ترویج تدریجی زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی در میان گروه‌های مختلف اتیکی و ملی، بدون در نظر گرفتن زبان مادری آنان، شکل گرفت (ساناساریان، ۲۰۰۵: ۵). نخستین قانون اساسی ایران در سال ۱۹۰۶، زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی ایران تعیین کرد. از سال ۱۹۳۵ به بعد، این زبان به تنها زبان مورد استفاده در آموزش، ادارات دولتی و رسانه‌های مکتوب و دیداری تبدیل شد. با این حال، برخلاف سیاست‌های مدرنیزاسیون در ترکیه (پری، ۱۹۸۵)، گروه‌های مختلف اتیکی و ملی در ایران همچنان مجاز بودند در فضاهای عمومی به زبان مادری خود سخن بگویند (ساناساریان، ۲۰۰۰: ۹). با این وجود، زبان‌های غیرفارسی عملاً به «گوش‌های محلی» تنزل یافتند؛ گوش‌هایی که نه به رسمیت شناخته می‌شدند و نه به طور کامل ممنوع بودند (مک‌داول، ۲۰۰۳: ۲۲۲-۲۲۳؛ حسن‌پور، ۱۹۹۴). یکی از زنان مصاحبه‌شونده به تأثیر تحمیل زبان فارسی به‌ویژه

در مناطق روستایی اشاره می‌کند، جایی که زنان دسترسی محدودی به رادیو - تنها ابزار آشنایی با زبان فارسی - داشتند. برای زنانی که تحصیلات خود را به زبانی غیر از زبان مادری‌شان آغاز می‌کردند، نظام آموزشی ایران، که بر آموزش «ملی بودن» و «ملی اندیشیدن» تأکید داشت (تیبیز، ۱۹۹۹: ۲۳۷)، تجربه‌ای دردناک و طردکننده بود. دخترانی که علاوه بر پوشش لباس فورم مدرسه که سنخیتی با لباس‌های کوردی آنها نداشت باید با زبان فارسی‌ای که به ندرت شنیده بودند صحبت می‌کردند. سیاست‌های تحمیلی حکومت در کنار محدودیت‌های فرهنگی و سنتی خانواده‌ها را وامی داشت بیشتر با آموزش دخترانشان مخالفت کنند. برای نمونه، اگرچه برادران یکی از زنان مصاحبه‌شونده جهت ادامه تحصیلات به دانشگاه‌های مهم آن دوره ایران وارد شده بودند اما خواهران بزرگترش با وجود تعلق به خانواده‌ای زمین‌دار، در سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی ناچار به ازدواج شدند. به گفته او، پدرشان باور داشت که ازدواج زودهنگام راهی برای حفظ «آبروی خانواده» است؛ آبرویی که حضور دختران مجرد در جامعه می‌توانست تهدیدی برای آن محسوب شود. یکی دیگر از زنان مصاحبه‌شونده، اعتراض دیگر مردان به پدرش را روایت می‌کند که برخلاف جو عمومی، موافق آموزش دخترانش به مانند پسرانش بود، آموزشی که در تصور عامه مردم می‌توانست به اصطلاح با یاد دادن خواندن و نوشتن به زنان، «آبروی» خانواده‌ها را به باد دهد.

۱.۲. زنان کورد در مواجهه با مرکزگرایی و استبداد

فرایند نوسازی در ایران در دوران سلطنت پهلوی، همواره با محدودیت‌ها و خفقان سیاسی همراه بود (پسران، ۱۹۸۲: ۵۰۵). تنها در بازه‌های کوتاه‌مدت، یعنی از زمان کناره‌گیری رضاشاه از قدرت تا پیش از تثبیت کامل سلطه محمدرضا شاه (۱۹۴۱-۱۹۵۳)، فضای سیاسی کشور اندکی بازتر شد. در این دوران، بستر مناسبی برای بروز و ظهور جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فراهم آمد. در این میان، در واکنش به سیاست‌های سرکوب‌گرانه رضاشاه، جنبش سیاسی کوردها به صورت علنی در

صحنه سیاسی کوردستان حضور یافت و در سال ۱۹۴۶، جمهوری کوردستان در مهاباد توسط حزب دمکرات کوردستان ایران تأسیس شد. یکی از ویژگی‌های برجسته این جمهوری، تأکید آن بر مشارکت فعال زنان در عرصه‌های عمومی و سیاسی بود. مطابق با ایدئولوژی حزب، زنان کورد که همچون مردان تحت سلطه ساختارهای استبدادی و مرکزگرا قرار داشتند، می‌بایست در فرآیند رهایی ملی نقش‌آفرینی کنند. برخی از زنان، خصوصاً زنان خانواده‌های سیاسی و شناخته شده شهر مهاباد در فعالیت‌های این دوره شرکت کردند. بر همین اساس، آموزش و توانمندسازی زنان به‌عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری این جمهوری در طول یازده ماه عمر خود در دستور کار قرار گرفت (مجاب، ۲۰۰۱: ۷۱-۹۱). با این حال، این دوره کوتاه استثنایی بود. در سایر دوره‌ها، سرکوب سیاسی در سراسر کشور خصوصاً در مناطق پیرامونی، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های حکمرانی پهلوی ادامه یافت (کاتوزیان، ۱۹۸۱: ۱۹۲-۱۹۳). از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، دولت با اتکا به ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی مستقل را سرکوب کرد و هیچ‌گونه مخالفتی را برنتابید (ابراهامیان، ۱۹۸۲: ۴۳۵-۴۳۶). مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، تنها در صورتی امکان‌پذیر بود که به‌طور کامل تحت کنترل حکومت مرکزی قرار می‌گرفت. اگرچه بهبود وضعیت زنان به‌عنوان یکی از ارکان نوسازی در دستور کار حکومت قرار گرفت اما مسائل زنان نیز به انحصار حکومت درآمده بود. به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، فعالیت‌های مرتبط با حقوق زنان، از جمله انجمن‌های مستقل، ممنوع اعلام شد. حکومت با تمرکزگرایی در سازمان‌های زنان، رهبران این نهادها را به‌هم نزدیک کرد و با محدود ساختن آنان به امور خیریه، خدماتی و فرهنگی، مطالبات زنان را از سویه‌های سیاسی تهی ساخت (کیان‌تیبو، ۲۰۰۹: ۱۱۷-۱۲۸). در مناطق پیرامونی شده مانند کوردستان، علاوه بر ممنوعیت فعالیت‌های مستقل، فعالان سیاسی و فرهنگی در معرض سرکوب فزاینده‌تری قرار داشتند، تا جایکه داشتن یک کتاب کوردی یا سیاسی می

توانست چند سال حبس را در پی داشته باشد. کنترل شدید حکومتی در این منطقه، از روستاهای دورافتاده تا شهرهای کوچک و بزرگ، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی را در میان مردم گسترش داد؛ حتی روابط خانوادگی نیز از این فضا متأثر بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان اهل مهاباد، روایت می‌کند که چگونه برای محافظت از خود و خانواده اش، گذشته سیاسی خانواده‌اش را از خانواده همسرش پنهان می‌کرده است؛ به‌ویژه مرگ برادرش که در پی فعالیت‌های سیاسی، توسط نیروهای حکومتی کشته شده بود. او و همسرش هر دو علاقه‌مند به سیاست بودند، اما از ترس، این علاقه را از یکدیگر مخفی می‌کردند؛ به‌طوری که برنامه‌های سیاسی رادیویی را تنها زمانی گوش می‌دادند که دیگری در خانه حضور نداشت یا در خواب بود. در چنین فضای سرکوب و خفقان‌زده، پیش از آن‌که موج انقلاب به کوردستان برسد، دسترسی به اطلاعات و شناخت جریان‌های سیاسی بسیار محدود بود. حتی در درون خانواده‌ها، انتقال آگاهی‌های سیاسی به‌سختی صورت می‌گرفت. این وضعیت تأثیر مضاعفی بر زنان داشت، چراکه آنان اغلب در نقش‌های همسر و مادر، به فضای خصوصی محدود می‌شدند و از حضور در عرصه‌های عمومی و سیاسی محروم می‌ماندند.

۱.۳. زنان کورد در روند نوسازی و نابرابری‌های ساختاری اقتصادی و اجتماعی

یکی از ابزارهای کلیدی سیاست نوسازی در ایران، تلاش برای دگرگونی ساختار پیش‌سرمایه‌داری کشور بود؛ ساختاری که عمدتاً بر کشاورزی متکی بود با جمعیتی اغلب روستایی و فاقد سواد خواندن و نوشتن. هدف این سیاست‌ها، حرکت به‌سوی جامعه‌ای سرمایه‌داری و صنعتی‌شده بود (ابراهامیان، ۱۹۸۲). دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اوج سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نوسازی محسوب می‌شوند، به‌ویژه به‌واسطه افزایش درآمدهای نفتی. با این حال، علیرغم رشد اقتصادی، توزیع منابع و منافع حاصل از این توسعه به‌شدت نابرابر باقی ماند و این نابرابری بر اساس

جنسیت، اتنیک، و موقعیت جغرافیایی به‌وضوح قابل مشاهده بود (پایدار، ۱۹۹۷؛ ابراهامیان، ۱۹۸۲).

زنان، مستقل از موقعیت اجتماعی‌شان، به‌صورت نظام‌مند کمتر از مردان از مزایای برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند شدند. آمار سواد در سال ۱۹۷۶ بیانگر شکاف چشمگیر جنسیتی در سطح ملی است: در حالی‌که ۵۸.۹ درصد از مردان باسواد بودند، این میزان در میان زنان تنها به ۳۵.۵ درصد می‌رسید (پیوندی، ۱۹۹۵: ۱۱۶۰). نابرابری‌های آموزشی همچنین با درنظر گرفتن تعلق اتنیکی و محل سکونت بیشتر نمایان می‌شد. همان سال، در حالی‌که در استان‌های مرکزی ایران ۵۶.۶ درصد از زنان باسواد بودند، در استان کوردستان این رقم برای مردان ۳۹.۱ درصد و برای زنان تنها ۱۵ درصد گزارش شده است (آقاجانیان، ۱۹۸۳: ۲۱۶). کمبود زیرساخت‌های آموزشی در شهرهای کوچک و مناطق روستایی، به‌ویژه مدارس متوسطه، مانعی جدی در مسیر ادامه تحصیل دختران کورد به شمار می‌رفت. یکی از زنان مصاحبه‌شونده از شهر بانه بیان می‌کند: «اوایل دهه ۱۹۶۰ که تحصیل را آغاز کردم، به دلیل نبود مدارس مقطع متوسطه در زادگاهم، مجبور شدم به شهری دیگر نقل مکان کنم. بسیاری از دوستانم به دلیل همین کمبود، تحصیل را رها کردند.» تنها شمار اندکی از زنان شهری طبقه متوسط موفق به ادامه تحصیل و ورود به بازار کار شدند. این گروه، پس از اتمام دوره راهنمایی و طی کردن دو سال آموزش در مرکز تربیت معلم سنندج، به‌عنوان معلم در مناطق روستایی مشغول به کار شدند. از بین ۳۴ زن مصاحبه‌شونده کورد تنها یک نفر از آنان موفق شده بود به ادامه تحصیل در مقاطع عالی بپردازد. تأثیر سیاست‌های نوسازی بر جمعیت روستایی، به‌ویژه بر زنان، به‌مراتب شدیدتر بود. با کاهش بازدهی کشاورزی و تضعیف اقتصاد روستایی، مردان ناچار به مهاجرت فصلی یا دائمی به شهرها برای تأمین معیشت شدند. این تحولات، وابستگی خانوار به درآمدهای مردانه را افزایش داد و در مقابل، نقش تولیدی زنان کاهش یافت. در همین راستا، بار مضاعفی بر دوش زنان روستایی

قرار گرفت، زانی که علاوه بر انجام کارهای خانگی، در فعالیت‌های کشاورزی و صنایع دستی مانند قالی‌بافی نیز مشارکت می‌کردند تا کاهش درآمد خانوار را جبران کنند (طبری، ۱۹۸۰: ۲۱). بنا بر گزارشی از نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران (۱۳۶۵)، زنان روستایی به‌طور میانگین روزانه بیش از ۱۴ ساعت به فعالیت‌های خانه و کشاورزی مشغول بودند. در چنین شرایطی، زنان کورد علاوه بر محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، با محرومیت شدید از خدمات عمومی نیز مواجه بودند. در بهترین حالت، تحصیل آن‌ها به پایان مقطع ابتدایی محدود می‌شد. در مقابل، این روایت‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که زنان کورد، به‌واسطه تقاطع جنسیت و اتنیک، با تبعیضی مضاعف مواجه بودند. آن‌ها در مقایسه با زنان مناطق مرکزی و همچنین مردان کورد، دسترسی کمتری به خدمات عمومی، به‌ویژه آموزش، داشتند. این محرومیت ساختاری، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری مسیرهای نابرابر در توسعه اجتماعی و سیاسی زنان کورد ایفا کرد.

سیاست‌های توسعه‌ای نابرابر بین مناطق مرکزی و پیرامونی از یک سو و محدودیت‌های فرهنگی و خانوادگی پیش روی زنان کورد از سوی دیگر، اغلب آنها نتوانستند در فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب به صورت فعالانه شرکت کنند. برخلاف برادرانشان که برای جستجوی کار، خدمت سربازی و یا خصوصاً جهت ادامه تحصیل در دانشگاه‌های بزرگ شهرهای مختلف ایران توانستند با فعالیت‌های سیاسی در دیگر مناطق ایران آشنا شوند این فرصت محدود به عده معدودی از زنان کورد قرار گرفت. به همین دلیل پس از رسیدن موج انقلاب به شهرهای مختلف کوردستان بود که بسیاری از زنان کورد موفق به ایفای نقش در سیاست انقلابی شدند. روند مشارکت آنها در انقلاب دیرنگام‌تر از زنان طبقه متوسط مناطق مرکزی بود، زانی که قبل از انقلاب در سازمان‌های سیاسی مختلف و حتی مبارزات مسلحانه علیه حکومت پهلوی حضور داشتند (مغیسی، ۱۹۹۶؛ پایدار، ۱۹۹۷).

۲. ورود گسترده زنان کورد به عرصه سیاست انقلاب و پساانقلابی

۲.۱. مشارکت سیاسی زنان: از فضای خانگی تا مبارزه مسلحانه

آغاز مشارکت سیاسی اغلب زنان کورد با رسیدن موج انقلاب به کوردستان همزمان شد. در این دوره صدها زن به‌طور فعالانه در مبارزات سیاسی ضدحکومت شرکت کردند. اغلب این زنان بدون وابستگی حزبی یا سازمانی از مناطق مختلف کوردستان و از طبقات اجتماعی و شغلی گوناگون همچون نوجوانان، جوانان، معلمان، دانش‌آموزان و زنان خانه‌دار به انقلاب پیوستند (کریمی، ۲۰۲۰). در مقایسه با دوران جمهوری کوردستان، که مشارکت زنان به تعداد معدودی از زنان خانواده‌های شناخته‌شده شهر مهاباد و اطراف محدود می‌شد، در این دوران مشارکت زنان کاملاً گسترده بود. نقش معلمان و دختران دانش‌آموز مقاطع راهنمایی و دبیرستانی از سایر گروه‌ها پررنگ‌تر بود و حرکت‌های جمعی آنان در سازماندهی اعتراضات ضدحکومتی تأثیرگذار بود. یکی از زنان مصاحبه‌شونده اهل سنندج اظهار می‌کند که یکی از نخستین تظاهرات کاملاً زنانه در این شهر به ابتکار آنان و از دبیرستان محل تحصیل او آغاز شده است. در دوران انقلاب، مطالبات بسیاری از انقلابیون، همانند دیگر مردمان ایران، بر سرنگونی حکومت پهلوی متمرکز بود. یکی از زنان مصاحبه‌شونده به‌ویژه تأکید دارد که در آن دوره، مرزبندی‌های گروه‌های انقلابی در مورد مطالبات سیاسی کم‌رنگ بود و هدف اصلی همه آنها «سرنگونی رژیم پهلوی» بود. پس از سرنگونی حکومت پهلوی، ایران وارد دوره‌ای از خلأ قدرت شد و در این شرایط، به مانند سایر مناطق ایران، سازمان‌های سیاسی مختلفی، چه کورد و چه غیرکورد، در شهرهای مختلف کوردستان وارد عرصه سیاسی شدند و با فعالیت‌های خود را که پیش از آن به دلیل سرکوب‌های گسترده متوقف شده بود، از سر گرفتند. نیروهای سیاسی کورد، همچون حزب دموکرات کوردستان ایران و کومله، علی‌رغم

تفاوت‌های ایدئولوژیک، خواسته‌های مشابهی در زمینه حقوق سیاسی و فرهنگی کردها مطرح کردند و به‌عنوان هیات نمایندگان کورد در مذاکرات با نمایندگان دولت موقت شرکت کردند (کوهی کمالی، ۲۰۰۳: ۱۷۲).

اکثریت زنان کورد که در دوران انقلاب به‌صورت فردی و بدون وابستگی سازمانی در فعالیت‌های سیاسی شرکت کرده بودند، از این پس به‌طور فعال به سازمان‌های سیاسی موجود در کوردستان پیوستند. برخی از آنان به جریان‌ات سیاسی غیرکورد، همچون سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار، حزب توده و یا سازمان مجاهدین پیوستند، در حالی که برخی دیگر که مسئله کورد برایشان حیاتی بود، به احزاب کورد ملحق شدند. یکی از نکات قابل توجه در دوران پساانقلابی، می‌توان به پوشش انقلابیون اشاره کرد. برخلاف بسیاری از مناطق ایران که حجاب و چادر مشکی به‌نماد مخالفت با سیاست‌های غربگرایانه حکومت پهلوی تبدیل شده بود، در کوردستان پوشش لباس‌های کوردی به‌عنوان اقدامی اعتراضی و مهم تبدیل شد. یکی از زنان مصاحبه‌شونده اهل مریوان در این باره می‌گوید: «ما تصمیم گرفتیم لباس کوردی بپوشیم، چرا که تا آن زمان، این کار در فضاهای دولتی و رسمی مانند مدارس و ادارات ممنوع بود. لباس کوردی نمادی از بی‌سوادگی و عقب‌ماندگی تلقی می‌شد، اما پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از ما برای حضور در کلاس‌های درس لباس کوردی می‌پوشیدیم.»

این زنان همچنین با حضور در تظاهرات، اعتصابات و دیگر فعالیت‌های سیاسی، از مطالبات سیاسی و فرهنگی کردها حمایت می‌کردند و به حضور نیروهای حکومتی، از جمله سپاه پاسداران، در مناطق مختلف کوردستان اعتراض می‌کردند. همچنین علیه سیاست‌های غیردموکراتیک حکومت جدید، همچون تحمیل حجاب اجباری بر زنان، اعتراض می‌کردند. تظاهرات‌های ضدحجاب اجباری در شهرهای مختلف سنندج، مریوان، مهاباد و کرمانشاه برگزار شد. زنان و دختران در تمامی نهادها و فعالیت‌های آن دوره حضور برجسته‌ای داشتند. این حضور در انجمن‌ها، نهادها،

شوراها و دیگر سازمان‌ها قابل توجه بود. به‌عنوان مثال، زنان و دختران دانش‌آموز در کانون معلمان و شوراهای دانش‌آموزی نقش فعالی ایفا کردند.

بر اساس تحقیقات گلرخ قبادی، از اعضای پیشین حزب کومله، از ۱۲ عضو شورای دانش‌آموزی شهر سنندج، ۷ نفر از آن‌ها دختر بودند و این افراد در پیشبرد اهداف شورا تأثیرگذار بودند. این شوراها تا زمانی که احزاب و پیشمرگه‌های کورد به‌طور کامل از شهرها خارج نشدند، موفق شدند از اجباری شدن حجاب در شهر و جداسازی مدارس دخترانه و پسرانه جلوگیری کنند. همچنین این شوراها فعالیت‌هایی همچون آموزش زبان کوردی به‌صورت رسمی در مدارس و آزادی پوشیدن لباس کوردی را پیگیری می‌کردند. زنان همچنین در فعالیت‌های عمومی و سیاسی، همچون پخش اعلامیه‌ها، تبلیغ و ترویج افکار سازمان سیاسی خود، و شرکت در اعتراضات و تحصن‌ها نیز نقش داشتند (قبادی، ۲۰۱۵: ۲۴۰-۲۴۱). آن‌ها نقش چشمگیری در آگاه‌سازی زنان غیرسیاسی ساکن مناطق حاشیه‌ای شهرها و روستایی در خصوص مسائل کوردستان و عدالت اجتماعی و اقتصادی داشتند. برای تحقق این هدف، آنان به مناطق حاشیه‌ای و فقیرنشین رفته و در آنجا کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کردند. زنان طرفدار کومله به‌طور خاص بر حضور در مناطق حاشیه‌ای تأکید داشتند. گلرخ قبادی در این زمینه می‌نویسد: «هر جا که زنان حضور نداشتند یا کمتر حضور داشتند، ما به آنجا می‌رفتیم.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۰۴)

فضای سیاسی پرشور و پویای اولیه پس از انقلاب، دیری نپایید. با استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تبعیض‌های ساختاری علیه اقلیت‌های اتمیکی و ملی شدت یافت (کیددی و ریچارد، ۲۰۰۶؛ علم، ۲۰۱۳). در نتیجه، مذاکرات و گفتگوها و تنش‌های گاه‌به‌گاه جای خود را به درگیری‌های نظامی مداوم داد. پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، مناطق مختلف کوردستان در دو نوبت هدف حملات گسترده نظامی قرار گرفتند. نخستین حمله با صدور فرمان جهاد در ۱۹ آگوست ۱۹۷۹ آغاز شد (درگیری‌های سه‌ماهه) و دیگری حملات گسترده‌ای بود که از می

۱۹۸۰ آغاز و تا اواخر دهه ۸۰ ادامه یافت. جریان‌های سیاسی مختلف از جمله کومله و دمکرات نیروهای خود را در قالب پیشمرگه سازماندهی و دست به مقاومت زدند. با شروع درگیری‌ها میان جریان‌های سیاسی کورد و نیروهای حکومتی، نقش زنان مبارز وارد مرحله تازه‌ای شد. برخی از آنان همچنان در شهرها ماندند و به‌طور مخفیانه به فعالیت‌های حمایتی نظیر جمع‌آوری کمک‌های مالی، دارو و لباس برای نیروهای پیشمرگه پرداخته و پیام‌ها، اعلامیه‌ها و نشریات ضروری را میان مناطق مختلف تبادل می‌کردند. یکی از زنان مصاحبه‌شونده که همزمان مادر پنج فرزند بود، درباره فعالیت‌های خود در این دوران می‌گوید: «من هر کاری که می‌توانستم برای کومله انجام می‌دادم؛ از جمع‌آوری کمک‌های مالی گرفته تا رد و بدل کردن نامه‌ها و برخی بسته‌های مهم. مهم‌ترین وظیفه من انتقال برخی اسناد، نامه‌ها، روزنامه‌ها و پول، به شهرهای مختلف کردستان و حتی سایر مناطق ایران بود.» در مقابل، برخی دیگر از زنان به دلیل احساس خطر و برای اجتناب از بازداشت و اعدام، شهرها را ترک کردند (حداقل ۹۰ زن کورد به اتهامات سیاسی در دهه ۸۰ میلادی در زندان‌های مختلف ایران اعدام شدند^۱) و به صفوف جریان‌های سیاسی کورد، از جمله کومله، در مناطق روستایی و کوهستانی پیوستند. از این زمان به بعد، برخی از زنان شهری غیرکورد به دلیل انشعاب سازمان‌هایشان یا نجات جان خود به کومله پیوستند. همچنین زنان روستایی کورد نیز به دلایل سیاسی و یا برای فرار از محدودیت‌های خانوادگی، خشونت خانگی و یا ازدواج اجباری راه صفوف کومله را در پیش گرفتند. این زنان، چه شهری و چه روستایی، حتی مادران چندین فرزند، نه‌تنها به‌عنوان اعضای رسمی کومله پذیرفته شدند، بلکه مسئولیت‌های جدیدی را در زمینه مبارزات مسلحانه بر عهده گرفتند؛ از انتشار روزنامه‌ها و تهیه بروشورهای تبلیغاتی تا فعالیت در رادیو، آموزش، امور لجستیکی، تأمین مایحتاج، تغذیه و مراقبت از مجروحان. از اوایل نوامبر

۱- گزارش ویژه شبکه حقوق بشر کردستان از اعدام زنان کورد زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران، ۱۸ اسفند ۱۴۰۱:

۱۹۸۲، برخی از این زنان به‌عنوان پیشمرگه به بخش نظامی سازمان پیوستند. یکی از زنان مصاحبه‌شونده که در آن دوره همزمان مادر چندین فرزند خردسال بوده، به محض صدور اجازه حضور زنان در این حوزه، تا آخرین روزهای مبارزات در آن حضور یافت و حتی مدتی فرمانده تیمی از نیروهای پیشمرگه بود. تنها شرط حضور در حوزه نظامی، توانایی‌های جسمی و روحی و همچنین تمایل شخصی بود؛ حوزه‌ای که تا آن زمان تنها مختص مردان بود و از غیرمختلط بودن خود دفاع می‌کرد. از این نقطه به بعد، برای نخستین بار در کوردستان ایران، الگوی جدیدی از زن فعال در عرصه سیاسی ظهور کرد: زنی مبارز که اسلحه به‌دست می‌گیرد و در کنار مردان می‌جنگد. با این حال، علی‌رغم شکست کومله از نظر سیاسی و نظامی در اواخر دهه ۱۹۸۰، حضور زنان به‌عنوان پیشمرگه، تحولی عمیق در فرآیند اجتماعی‌شدن آنان بود: نقش‌های آنان دیگر به نقش‌های همسر و مادر محدود نمی‌شد و تقسیم جنسیتی کار در جامعه کورد نیازمند بازتعریف دیگری بود. علاوه بر این، ظهور زنان مسلح توانست نه‌تنها هنجارها و ساختار اجتماعی-فرهنگی کوردستان ایران بلکه دیگر بخش‌های کوردستان در ترکیه، سوریه و عراق را نیز به چالش بکشد. هنجارهایی که تا پیش از این، زن را به‌عنوان موجودی «ضعیف» و «شکنده» و نیازمند «حمایت» تعریف می‌کردند، در مقابل مردی که «قوی»، «شجاع» و «جنگجو» تلقی می‌شد، تحت تأثیر قرار گرفت (حسن‌پور، ۲۰۰۱). دست‌کم ۴۸ زن عضو کومله در جریان مبارزات مسلحانه این دوره جان خود را از دست دادند.

۲.۲. مشارکت سیاسی زنان در دوران انقلابی: موانع و واقعیت‌های اجتماعی

مشارکت سیاسی زنان در جریان انقلاب اگرچه چشمگیر بود، اما با موانع متعددی همراه بود که نقش‌آفرینی آنان را در عرصه عمومی با محدودیت‌هایی جدی مواجه می‌ساخت. این محدودیت‌ها که در بستر ساختارهای امنیتی، هنجارهای فرهنگی و قواعد اجتماعی ریشه داشت هم در دوره انقلاب و هم در سال‌های پس از آن

مشهود بود. در دوران انقلاب حضور گسترده و سخت‌گیرانه نیروهای امنیتی و پلیس، به‌ویژه در مناطق کوچک‌تری چون شهرهای کوردستان، فضا را برای فعالیت سیاسی بسیار محدود کرده بود. یکی از زنان مصاحبه‌شونده اهل مریوان اشاره می‌کند که در ماه‌های ابتدایی انقلاب، زمانی که برخوردهای خشونت‌آمیز با معترضان رایج بود، جوانان بیش از دیگر گروه‌ها در فعالیتهای انقلابی مشارکت داشتند. او می‌گوید: «اولین اعتراضات ما علیه رژیم، تحت عنوان مطالبات صنفی معلمان آغاز شد. اما وقتی کنترل نیروهای امنیتی کاهش یافت، همه نسل‌ها، حتی مادران سالخورده، با شعار «مرگ بر شاه» به خیابان آمدند.» مشارکت سیاسی زنان همچنین با موانع اجتماعی و فرهنگی عمیقی نیز مواجه بود. سیاست اغلب به‌عنوان حوزه‌ای مردانه تلقی می‌شد و حضور زنان در عرصه عمومی با هنجارهای غالب اجتماعی در تضاد قرار می‌گرفت. افزون بر این، نگرانی‌های خانوادگی و جنسیتی نیز بر میزان مشارکت سیاسی زنان سایه می‌انداخت. اغلب خانواده‌ها به دلایلی چون ترس از بازداشت زنان و مسایلی چون آبرو و تجاوز. مانعی جدی سر راه زنان بودند. این نگرانی به‌ویژه درباره زنان مجرد و ترس از تجاوز یا آسیب‌های جنسی در صورت بازداشت، بسیار پررنگ بود. یکی از زنان مصاحبه‌شونده از سندج در این خصوص روایت می‌کند: «پدرم از همان ابتدا با شرکت من در فعالیتهای سیاسی مخالفت می‌کرد. او با فعالیتهای سیاسی برادرانم مشکلی نداشت، اما برای من شرایط کاملاً متفاوت بود. از نظر او، حضور زنان در فضای سیاسی خطرات جدی، از جمله احتمال تجاوز، به همراه داشت.» با این حال، علی‌رغم محدودیت‌ها و فشارهای خانوادگی، بسیاری از زنان کورد به‌طور فعال در اعتراضات خیابانی حضور یافتند و تا پیروزی انقلاب، نقش مؤثری در تحولات سیاسی ایفا کردند.

محدودیت‌های پیش روی زنان اما تنها به فضای خانوادگی ختم نمی‌شد و در سطح جامعه نیز بازتولید می‌شد آن هم در شرایطی که زنان برای اولین بار بود فضای عمومی را از آن خود می‌کردند. این بار به جای خانواده‌ها، اطرافیان، آشنایان و حتی غریبه

ها بودند که فضای سیاسی را برای زنان تنگتر می کردند. در فضاهای عمومی، به ویژه در شهرهای کوچک، زنان نه تنها با تمسخر و تحقیر مواجه بودند، بلکه انگیزه‌های سیاسی آن‌ها نیز زیر سؤال می رفت. یکی از زنان مصاحبه‌شونده از بوکان این فضا را چنین توصیف می کند: «در اوایل انقلاب، برخی مردان باور نداشتند که ما زنان به دلایل سیاسی در اعتراضات شرکت می کنیم. می گفتند فقط دنبال شوهر پیدا کردن هستیم و سیاست فقط بهانه است. در چنین فضایی، ما زنان جوان مجبور بودیم خیلی محتاطانه عمل کنیم و تمام تلاشمان را می کردیم تا از شایعه‌سازی جلوگیری کنیم.»

در فردای بعد از پیروزی انقلاب و پیوستن زنان به جریان‌های سیاسی مختلف، موانع سازمانی نیز به محدودیت‌های پیش روی زنان اضافه شد. پس از پیروزی انقلاب و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، برخی از رهبران جوان، اعضا و هواداران جریان‌های سیاسی مختلف، خواسته با ناخواسته به تولید و بازتولید روابط اجتماعی جنسیت می پرداختند. برای مثال، با آرام شدن جو انقلابی و شکل‌گیری دفاتر و مقرهای احزاب و سازمان‌های مختلف در شهرها، به تدریج از حضور زنان در این اماکن جلوگیری می شد. روایت‌های برخی از زنان هوادار سازمان کومله بر این واقعیت تأکید می کند که حضورشان به تدریج در جلسات نیمه‌خصوصی (غیرعمومی) و دفاتر سازمانی کاهش یافت. کنار گذاشتن نانوشته زنان، پاسخی بود به شایعاتی درباره «بی اخلاق» بودن اعضای سازمان. در شرایطی که تحت تبلیغات نیروهای محافظه کار و سنتی جامعه و همچنین عدم شناخت کافی از افکار چپ، اعضای جریان‌های سیاسی چپ از جمله کومله، به عنوان افرادی با دو ویژگی -بی‌اعتقادی به دین و فاقد ارزش‌های اخلاقی- خصوصاً در مورد روابط جنسی- معرفی می شدند، فشار بیشتری به زنان و خانواده‌هایشان تحمیل می شد. با هدف خنثی کردن این شایعات، برخی از اعضا و یا هواداران مرد کومله از حضور زنان در جلسات خصوصی تر و کمتر عمومی تر اجتناب می کردند با زنان در جلسات خصوصی تر و نیمه عمومی اجتناب می کردند. در نتیجه

زنان به تدریج از جلسات مهم سازمانی کنار گذاشته می شدند و گرفتن تصمیمات «مهم» اغلب به مردان محول می شد. در واکنش به این به حاشیه‌رانده شدن آنها بود که برخی زنان - که عمدتاً معلم بودند - تلاش کردند تا نهادهای مستقل خاص خود را در شهرهای مختلف کوردستان برای جلوگیری از بازگشت زنان به خانه ایجاد کنند. برخی از این نهادها عبارت بودند از اتحادیه زنان مریوان، شورای زنان سنندج، انجمن زنان اشنویه، انجمن زنان مبارز سقز، انجمن زنان سنو. اگرچه عمر این نهادها کم بود و تنها بعد از پنج ماه با صدور فرمان جهاد به کوردستان در ۱۹ آگوست ۱۹۷۹ منحل شدند و زنان به روشهای دیگری فعالیت های سیاسی خود را ادامه دادند، اما در جای جای مبارزات این دوره، در قالب تشکیلات مخفی، خانه های تیمی، در اعتراضات و تجمعات و تحصن ها روابط اجتماعی جنسیت خود را بازتولید می کرد. این روابط با آغاز مبارزات مسلحانه در مناطق روستایی و کوهستانی که از ماه می ۱۹۸۰ آغاز و تا اواخر دهه ۸۰ ادامه پیدا کرد، بیش از پیش نمایان شد. برای مثال، در ابتدای عقب نشینی سازمان کومله از مناطق شهری اگرچه نیاز به نیرو در بخش نظامی به شدت احساس می شد برخی از اعضای کومله از پذیرش زنان به عنوان پیشمرگه اجتناب می کردند. ترس از واکنش مردم روستا و همچنین سلطه رویکردی ذات‌گرایانه که زنان را طبیعتاً «ضعیف» و «شکنده» و در عین حال «خطرناک» می پنداشت که مبادا مردان پیشمرگه را از آرمان های مبارزاتی و انقلابی سازمان دور کنند از دلایل عدم پذیرش زنان بود. یکی از مردان مصاحبه شونده اهل سقز می گوید: «بسیاری نگران بودند که مردان و زنان پیشمرگه، که مجبور به معاشرت نزدیک با هم بودند، از اهداف سیاسی خود منحرف شوند. اختلاط مردان و زنان با همدیگر مثل در کنار هم قراردادن کبریت و باروت تفسیر می شد.» اصرار برخی از زنان برای پیوستن به بخش نظامی، افزایش تعداد زنان در مناطق روستایی و موافقت برخی از مردان مهم سازمان که مدافع حضور زنان در عرصه نظامی بودند، سرانجام کومله را در سال ۱۹۸۲ مجبور به پذیرش زنان در بخش نظامی کرد. پذیرش زنان در بخشی

که به شدت از «مردانه» بودن خود دفاع می کرد، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. زنانی که داوطلبانه به شاخه نظامی می پیوستند، به ویژه در سالهای اولیه، با انواع تبعیضها، انتقادهای، تحقیرها و نادیده گرفتنها روبه رو می شدند. برخی فرماندهان خصوصا در ماههای اولیه پذیرش زنان، به زنان اعتماد کافی نداشتند و آنها را از عملیاتهای حساس کنار می گذاشتند. با وجود وقوع انقلابی که جامعه ایران را به شدت دگرگون کرده بود اما الگوهای نظارت و کنترل اجتماعی بر رفتارهای فردی، به ویژه زنان، در فضاهای انقلابی و سازمانی همچنان ادامه یافت. گرچه با گذر زمان از شدت این نظارتها کاسته شد، اما در سال های نخست، زنان همچنان تحت کنترل شدید بودند؛ نظارتی که به مانند خانواده و جامعه در جای جای سازمان نیز تولید و بازتولید شده بود.

کنشگران زن برای دوری از شایعات و قضاوتهای اخلاقی، در بسیاری موارد به خودانضباطی شدید روی می آوردند. در مقابل، برخی دیگر، از فشار کنترلهای بیرونی توسط اعضای مرد سازمان سخن گفته اند. رفتارهایی مانند سیگار کشیدن، خندیدن با صدای بلند، گفت و گو یا شوخی با مردان، یا حتی ژستهای بدنی مانند دراز کردن پاها، همگی در زمره «رفتارهای نامناسب» تلقی می شدند و با ارزشهای آرمانی انقلابی در تضاد شمرده می شدند. یکی از زنان مصاحبه شونده در این خصوص می گوید: «ما بسیار مراقب بودیم که رفتارهایمان مبتذل تفسیر نشود، با رفقای مرد خود زیاد صحبت یا شوخی نکنیم. خنده ها، راه رفتن مان و حرکات مان را کنترل می کردیم. اگرچه همیشه لباس مردانه می پوشیدیم اما مراقب بودیم که هیچ جایی از بدن مان نمایان نشود.»

در برابر چنین فشاری، برخی زنان واکنشهای متفاوتی نشان دادند. شماری از آنها سکوت و صبر را ترجیح دادند، با این امید که به مرور و از طریق اثبات توانمندیهای خود بتوانند کلیشه های جنسیتی رایج، از جمله تصور «زن ضعیف»،

را به چالش بکشند. برای این منظور، بسیاری از زنان مبارز تلاش می‌کردند فراتر از ظرفیت‌های فیزیکی و روحی خود عمل کنند: خطرات بیشتری را می‌پذیرفتند، مهمات سنگین‌تری حمل می‌کردند و با پنهان‌سازی خستگی و درد، شجاعت خود را به نمایش می‌گذاشتند. یکی از این زنان، با یادآوری تجربه‌هایش، چنین می‌گوید: «اگر مردان چهار خشاب می‌بستند، من شش تا می‌دانستم که برایم خیلی سنگین است، اما مجبور بودم تا حداقل کمی صدای مردانی را که ما را مسخره می‌کردند، خفه کنم. هر طور شده خودم را در مهم‌ترین عملیات‌ها جا می‌دادم.» علاوه بر این، نقش مادری نیز مانع حضور کامل زنان در فعالیت‌های سازمانی نمی‌شد. بر اساس تقسیم‌بندی‌های جنسیتی کار، مراقبت از نوزادان تماماً بر دوش مادران بود و در این زمینه برای پدران نقشی در نظر گرفته نمی‌شد. با این حال، این مسئله به معنای معافیت زنان از دیگر وظایف سازمانی نبود. زنان حتی در دوران بارداری یا اندکی پس از زایمان، همچنان در فعالیت‌های سازمانی مشارکت داشتند. نبود امکانات و ناامنی گسترده در مناطق جنگی، بسیاری از آنان را ناگزیر می‌کرد که فرزندان‌شان را به خانواده خود یا همسر بسپارند، اما بازگشت به فعالیت تنها چند روز پس از زایمان پدیده‌ای رایج بود. زنان تلاش می‌کردند برای ایفای هم‌زمان نقش مادری و سازمانی، نوعی تقسیم وظیفه غیررسمی اما هماهنگ ایجاد کنند. یکی از زنان مصاحبه‌شونده در این باره توضیح می‌دهد: «من و دوستم برنامه‌ریزی می‌کردیم که وقتی یکی از ما مشغول فعالیت سازمانی است، دیگری وقت آزاد داشته باشد تا از کودکان مراقبت کند. مجبور بودیم چنین توازنی را ایجاد کنیم، چون هیچ کس جز خودمان مسئولیتی نمی‌پذیرفت.» روایت‌های این زنان نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی آنان، نه تنها با ساختارهای سرکوبگر جنسیتی در جامعه، بلکه با محدودیت‌های بازتولیدشده درون سازمان‌های انقلابی نیز مواجه بود. زنان برای باقی ماندن در صحنه، هم‌زمان باید در برابر هنجارهای مسلط ایستادگی می‌کردند، نقش‌های متضاد را مدیریت می‌کردند و شایستگی‌های خود را بارها و بارها به اثبات می‌رساندند.

نتیجه‌گیری

جایگاه زنان کورد در ایران را نمی‌توان مستقل از مؤلفه‌های جنسیت و هویت اتنیکی و ملی تحلیل کرد. از آغاز پروژه دولت‌سازی مدرن و تمرکزگرایانه در ایران، خصوصاً در دوران حکومت پهلوی، زنان کورد هم‌زمان به‌دلیل جنسیت و تعلق اتنیکی‌شان با اشکال مضاعفی از تبعیض مواجه بوده‌اند. این تبعیض دوگانه نه‌تنها منجر به حذف و نادیده‌انگاری آنان در روایت‌های مسلط تاریخی شده، بلکه تجربه‌ای متمایز از زنان متعلق به گروه‌های اکثریتی و حتی مردان کورد خود در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی-اقتصادی برایشان رقم زده است. در حالی‌که نمی‌توان انکار کرد که سیاست‌های دولت مرکزی نسبت به کردها واجد ابعاد سرکوب‌گرایانه بوده، اما تقلیل تجربه زیسته آنها به روایتی یک‌دست میان زنان و مردان، نگاهی ساده‌انگارانه و فاقد دقت تحلیلی است. چنان‌که در مورد زنان عضو گروه کومله مشاهده می‌شود، تعلق به یک اقلیت اتنیکی و ملی تحت سرکوب سیستماتیک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تأثیری تعیین‌کننده در شکل‌گیری و سامان‌دهی کنش سیاسی آنان داشته است. مشارکت زنان کورد در فرآیندهای سیاسی و انقلابی، برخلاف برخی از زنان غیر کورد، با تأخیر زمانی همراه بود؛ با این حال، در جریان انقلاب، سطح مشارکت سیاسی زنان کورد، به‌ویژه در قیاس با مردان کورد، قابل توجه بود. زنان کورد نه فقط با سیاست‌های اقتدارگرایانه رژیم پهلوی به مقابله پرداختند، بلکه با هنجارهای جنسیتی حاکم بر جامعه کوردستان نیز به چالش کشیدند. در دوره پس از انقلاب، علی‌رغم وجود موانع ساختاری و هنجاری در سطوح خانوادگی، اجتماعی و سازمانی، بسیاری از زنان کورد همچنان بر مطالبات مربوط به خودمختاری و حق تعیین سرنوشت تمرکز داشتند و برخی نیز به اشکال رادیکال‌تری از کنش سیاسی، از جمله مبارزه مسلحانه علیه نیروهای دولتی، روی آوردند. در همین بازه زمانی بود که مفاهیمی

چون «زندانی سیاسی»، «پیشمرگه» و «شهید» که پیشتر عمدتاً مختص مردان بودند، برای نخستین بار در بستر کوردستان ایران به زنان نیز تسری یافت. این تحول به تدریج در سایر بخش‌های کوردستان، به‌ویژه در کوردستان ترکیه و سوریه، بازتولید شد و در قالب‌هایی نظام‌مندتر و سازمان‌یافته‌تر گسترش یافت.

منابع و پانویس‌ها:

- ABRAHAMIAN Ervand, *Iran between two revolutions*, Princeton, Princeton University Press, 1982.
- AGHAJANIAN Akbar, « Ethnic Inequality in Iran: An Overview », *International Journal of Middle East Studies*, n° 2, vol. 15, 1983, pp. 220-221.
- ALAM Saleh, *Ethnic Identity and the State in Iran*, New York, Palgrave Macmillan, 2013.
- HASSANPOUR Amir, « The (re)production of patriarchy in the Kurdish language », In Shahrzad Mojab (eds.), *Women of a Non-State Nation: The Kurds*, Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001, pp. 227-263.
- JOUNIN Nicolas, RABAUD Aude, PALOMARES Élise, « Ethnicisations ordinaires, voix minoritaires », *Sociétés contemporaines*, Presses de Sciences Po, n° 70, vol. 2, 2008, pp. 7-23.
- JUTEAU Danielle, « Ethnicité, nation et sexe-genre », in HIRATA Helena et SENOTIER Daniele (dir.), *Dictionnaire critique du féminisme*, Paris, Presses universitaires de France, 2000, pp. 53-57.
- JUTEAU Danielle, « L'ethnicité comme rapport social », *Mots*, n° 1, vol. 49, 1996, pp. 97-105.
- KARIMI Fatemeh, « Les militantes kurdes du Komala. De l'espace domestique à la lutte armée : motivations et obstacles », in *Genre et transgressions : Représentation, agentivité, autodétermination*, 2020, pp. 45-67.
- KARIMI Fatemeh, *Genre et militantisme au Kurdistan d'Iran*, Paris, L'Harmattan, 2022.
- KATOUZIAN Homa, *The Political Economy of Modern Iran (1926–1979)*, New York, New York University Press, 1981.
- KEDDIE R. Nikki & RICHARD Yan, *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*, Yale University Press, 2006.
- KIAN Azadeh, « La fabrique du genre, des corps et des sexualités en Iran. Entre nationalisme et islamisme », in Kian Azadeh et Direnberger Lucia (dir.), *État-nation et fabrique du genre, des corps et des sexualités : Iran, Turquie, Afghanistan*, Presses universitaires de Provence, collection genre, 2019, pp. 21-47.
- KIAN-THIEBAUT Azadeh, « Mouvements de femmes en Iran : entre l'islam et l'Occident » In VERSCHUUR Christine (dir.), *Vents d'Est, vents d'Ouest : Mouvements de femmes et féminismes anticoloniaux*, Genève, Graduate Institute Publications,

2009, pp. 117-128.

KIAN-THIEBAUT Azadeh, *Les femmes iraniennes entre islam, État et famille*, Paris, Maisonneuve et Larose, 2002.

KIBRIA Nazli, *Family Tightrope: The Changing Lives of Vietnamese Americans*, Princeton, Princeton University Press, 1993.

KOOHI-KAMALI Farideh, *The Political Development of the Kurds in Iran: Pastoral Nationalism*, New York, Palgrave Macmillan, 2003.

MCDOWALL David, *Modern History of the Kurds*, London, I. B. Tauris, 2003.

MOGHISSI Haideh, *Populism and feminism in Iran: Women's struggle in a male-defined revolutionary movement*, New York, St. Martin's Press, 1994.

MOJAB Shahrzad "Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946", In MOJAB Shahrzad (dir.), *Women of a Non-State Nation: The Kurds*, California, Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001, pp. 71-91.

MOJAB Shahrzad « Introduction: The Solitude of the Stateless: Kurdish Women at the Margins of Feminist Knowledge », in MOJAB Shahrzad (dir.), *Women of a Non-State Nation: The Kurds*, California, Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001, pp. 1-21.

NAJMABADI Afsaneh « Authority and Agency: Revisiting Women's Activism during Reza Shah's Period », in ATABAKI Touraj (dir.), *The State and the Subaltern. Modernization, Society and the State in Turkey and Iran*, London, I.B. Tauris, 2007, pp.159-178.

PAIDAR Parvin, *Women and the political process in twentieth-century Iran*, New York, Cambridge University Press, 1997.

Paivandi Saeed. *L'analyse démographique de l'analphabétisme en Iran*. In: *Population*, 50^e année, n°4-5, 1995. pp. 1155-1184.

PESARAN Hachem, « The system of dependent capitalism in pre- and post-revolutionary Iran », *International Journal of Middle East Studies*, n° 14, 1982, pp. 501-522.

Perry R. John, « Language Reform in Turkey and Iran », *International Journal of Middle East Studies*, vol. 17, Issue 3, 1985, pp. pp. 295 – 311.

ROSTAMPOUR Somayeh, *Genre, savoir local et militantisme révolutionnaire. Mobilisations politiques et armées des femmes kurdes du PKK après 1978*, PhD diss., Paris 8, 2022.

SANASARIAN Eliz, *Religious Minorities in Iran*, Cambridge, Cambridge University Press, 2000.

SANASARIAN Eliz, *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement, and Repression from 1900 to Khomeini*, New York, Praeger, 1982.

TABARI Azar, « The Enigma of Veiled Iranian Women », *Feminist Review*, n° 5, 1980, pp. 19-31.

THIESSE Anne-Marie, *La création des identités nationales, Europe XVIIIe-XXe siècle*, Paris, Le seuil, 1999.

VALI Abbas, *Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity*, London, I.B. Tauris, 2011.

VALI Abbas, *The Forgotten Years of Kurdish Nationalism in Iran*, London, Palgrave Macmillan, 2019.

WIRTH Louis, « The problems of minority groups », in LINTON Ralph (dir.), *The Science of Man in the World Crisis*, New York, Columbia University Press, 1945, pp. 347-372.

YUKSEL Metin, « The Encounter of Kurdish Women with Nationalism in Turkey », *Middle Eastern Studies*, n° 5, vol. 42, 2006, pp. 777-802.

ZIA-EBRAHIMI Reza, *The Emergence of Iranian Nationalism. Race and the Politics of Dislocation*, New York, Columbia University Press, 2016.

Christine Guionnet et Erik Neveu, « Féminins/Masculins », Paris, Armand Colin, 2004

اعظم کم گویان با عنوان «گزارشی از کار و زندگی زنان کارگر قالیباف خانگی در کردستان» - در کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۲۸ - مهر ۱۳۶۵
قبادی، گلرخ (۲۰۱۵)، شقایق ها بر سنگلاخ، زندگی نامه یک زن مبارز کرد، نشر نقطه.
سعیدی، بهمن (۲۰۰۹)، سه سال با ابراهیم علیزاده، سلیمانیه، انتشارات رنج.
عهزیمی، کوبرا (۲۰۲۴)، مانای ژیانم؟ ناماده‌کردنی سیمینی ئیفتخاری، کتابی ئه‌رزان

